

کند. به عبارت دیگر، حرکات واقعی سیارات با آنچه قانون گرانش عمومی پیش‌بینی می‌کند، به طور مستمر اختلافاتی جزئی پیدا می‌کنند که، علی‌القاعده، باید بر روی هم انباشته شوند و با گذشت زمان، آنچنان انحرافات عظیمی را در مسیر حرکات سیارات به وجود بیاورند که موجب از بین رفتن تعادل کلی منظومهٔ شمسی بشود؛ یعنی، یا سیارات به درون خورشید فرو می‌افتند و یا از کنترل آن خارج می‌شوند و به فضای اطراف پرتاب می‌گردند. اما در طول میلیون‌ها سال هرگز تعادل منظومهٔ شمسی به هم نخورده است. یعنی، هرگز این اختلافات بر روی هم انباشته نشده‌اند و هرگز به انحرافات عظیم منجر نشده‌اند. علت آن چیست؟ به نظر نیوتن، علت آن این است که خداوند گهگاه مداخله می‌کند و سیارات منحرف را به مسیر اصلی‌شان، همان مسیری که قانون گرانش عمومی پیش‌بینی می‌کند، باز می‌گرداند. بدین وسیله، از به هم خوردن تعادل منظومهٔ شمسی جلوگیری می‌کند، درست همان‌گونه که ساعت‌ساز یا مکانسین تعمیرکار ماشین گهگاه با تعمیر ساعت یا ماشین و برطرف کردن رخنه‌ای که در آن پدید آمده است، آن را به حالت اولیه باز می‌گرداند. بدین ترتیب، خداوند، پس از آفرینش طبیعت و به کار انداختن آن، نیز به طور مستمر در آن نقش رخنه‌پوش را دارد. از این پس، هنگامی که از خدای رخنه‌پوش سخن می‌گوییم، به نقش او در طبیعت پس از آفرینش و به کار اندازی آن نظر داریم.

#### نقد

دقت در تصویر بالا نشان می‌دهد که خدای رخنه‌پوش دارای ویژگی‌های زیر است که هر یک با اشکالی مواجه است:

۱) خدایی است که فقط فعالیت‌های بازدارنده و نقشی انفعالی دارد: خدای رخنه‌پوش نه هیچ‌یک از ذرات بنیادی و نیروهای تشکیل‌دهندهٔ طبیعت را می‌آفریند؛ زیرا در آغاز خلقت آنها را آفریده است و به نظر دانشمندان پس از آن خود به خود موجودند و احتیاج به آفرینش و ایجاد مجدد ندارند، و نه هیچ‌یک از عناصر و مرکبات شیمیایی و یا سلول‌ها و اندام‌ها و اعضای جانداران را می‌آفریند؛ چراکه به رأی دانشمندان اینها همه حاصل ترکیب ذرات بنیادی و نیروهای فیزیکی از

پیش موجودند نه اینکه موجوداتی باشند که خود از عدم به وجود آمده باشند تا محتاج آفرینش باشند، و نه هیچ‌یک از سیارات و کرات و امثال آنها را می‌آفریند، چه اینکه موجودات جدیدی نیستند تا آفرینش بخواهند، بلکه حاصل جمع و تفریق عناصر و مرکبات موجود در طبیعت‌اند. در یک کلام، پس از آفرینش اولیه، هیچ آفرینشی در طبیعت صورت نگرفته است تا خداوند دست‌اندرکار آن باشد.

علاوه بر این، فعالیت‌هایی نظیر ترکیب و تخلیط و تحریک مواد موجود در طبیعت، که فعالیت‌های خلّاقانه‌اند و از طریق آنها انواع عناصر و ترکیبات و دیگر موجودات طبیعی حاصل می‌شوند، نیز از کارهای عوامل طبیعی‌اند، کارهایی که ناشی از ذات این عوامل است و برای آنها ضروری است و به نظر دانشمندان این عوامل در انجام دادن این کارها از خداوند بی‌نیازند. پس این‌گونه فعالیت‌ها را هم نمی‌توان از کارهای خداوند دانست. پس، خداوند رخنه‌پوش نه هیچ نوعی آفرینشی در طبیعت دارد و نه هیچ فعالیت خلّاقانه‌ای. تنها کاری که برای او هست بازداشتن آن از فروپاشی است. به عبارت دیگر، در این تصویر خداوند در طبیعت نقشی انفعالی دارد نه فعال، و منتظر است ببیند که چه وقت عوامل طبیعی شروع می‌کنند وضع موجود طبیعت را به هم ریزند تا دست به کار شود و پیش از آنکه این وضع بکلی به هم ریزد، با تصحیحاتی جزئی، از آن ممانعت کند. یعنی، خدای رخنه‌پوش بغایت محافظه‌کار است.

اکنون مشکل این است که اولاً، گمان رفته است که اجزای طبیعت، یعنی کلیه پدیده‌های طبیعی، فقط در آغاز آفرینش به خداوند محتاج‌اند و از آن پس خود به خود، بدون احتیاج به خداوند، موجودند. در حالی که، در بررسی خدای ساعت‌ساز گفته شد که خداوند فاعل این پدیده‌هاست و لذا این پدیده‌ها برای موجود بودن همواره به خداوند محتاج‌اند. به تعبیری که در آنجا داشتیم، هر پدیده‌ای با در نظر گرفتن تمام مدتی که موجود است، یک آفرینش خداست و باز به تعبیری دیگر، طبق حرکت جوهری هر پدیده طبیعی یک آفرینش مستمر خداوند است، پس چنین نیست که خداوند پس از آغاز خلقت در حال آفرینش نباشد.

ثانیاً، خالقیت مطلق خداوند انکار شده است؛ زیرا در این تصویر فعالیت‌های خلّاقانه‌ای که

در طبیعت انجام می‌گیرد، نظیر ترکیب و تخلیط و تحریک مواد در طبیعت، فقط کار عوامل طبیعی است؛ چراکه این کارها ناشی از ذات این عوامل است و انجام دادن آنها برای این عوامل ضروری است و لذا این عوامل در انجام دادن این کارها از خداوند بی‌نیازند. اما از دیدگاه فلسفی، این سخن باطل است؛ زیرا خداوند فاعل عوامل طبیعی است و لذا این عوامل در انجام دادن کارهایشان نیز به خداوند محتاج‌اند، بلکه هر یک از کارهای این عوامل حقیقتاً کار خداوند هم هست. یعنی، خداوند است که توسط این عوامل مواد را ترکیب یا تخلیط می‌کند و اوست که آنها را به انواع حرکت‌ها وامی‌دارد. همچنین، در بررسی خدای ساعت‌ساز، دانستیم که از دیدگاه فلسفی، ضرورت حاکم بر کار این عوامل ضرورت بالغیر است که موجب بی‌نیازی از فاعل نیست. بنابراین، دلیلی که برای بی‌نیازی این عوامل از خداوند در عملکردشان ارائه شده ناتمام است.

حاصل اینکه، در این تصویر فقط فعالیت‌های بازدارنده و نقش‌های انفعالی که در طبیعت صورت می‌گیرد از کارهای خداوند به حساب آمده است. در حالی که، هر نوع فعالیت از هر عاملی حقیقتاً کار خداوند هم است.

۲) خدایی است که جانشین عوامل طبیعی است. همان‌طور که می‌بینیم، نیوتن بازگشت سیارات را از مسیر منحرف شده به مسیر اصلی معلول هیچ عاملی طبیعی نمی‌داند، بلکه آن را بی‌هیچ واسطه‌ای کار خداوند می‌داند و این دقیقاً به معنای جانشین کردن خداست به جای برخی از عوامل طبیعی و قرار دادن اوست در عرض دیگر عوامل، که از دیدگاه فلسفی سخنی باطل است.

ممکن است گفته شود که پیش از این گفتیم که کار هر عامل و فاعلی حقیقتاً همان کار خداوند است: اوست که می‌خنداند، اوست که می‌گریاند، اوست که حرکت می‌دهد، اوست که با دارو شفا می‌دهد، اوست که باران را فرو می‌بارد، اوست که با باران گیاهان را می‌رویاند و هکذا. بنابراین، نیز می‌توان گفت که اوست که سیارات منحرف را به مسیر اصلی‌شان باز می‌گرداند. به تعبیر دیگر، چرا خنداندن و گریاندن و حرکت دادن و شفا دادن و فرو باراندن باران و رویاندن گیاهان و دیگر

کارهای طبیعی جسمانی حقیقتاً کار خداوندند، بدون اینکه مستلزم جانشینی خداوند به جای عوامل طبیعی باشد اما اینکه، بازگردان سیارات کار خداوند باشد، مستلزم جانشینی خداوند به جای عوامل طبیعی است؟ چه فرقی میان این کار و دیگر کارهای طبیعی است؟ پاسخ این است که بین خود این کار و سایر کارهای طبیعی فرقی نیست که موجب شود دیگران کار خدا باشند و این کار نباشد. این کار نیز، همانند سایر کارهای طبیعی، کار خداوند است و حقیقتاً می‌توان گفت که خداوند است که سیارات را به مسیر اصلی بازمی‌گرداند، همان‌طور که خداوند است که می‌گریاند و می‌خنداند. اگر فرقی هست، از این جهت است، که در سایر کارهای طبیعی، نقش عوامل طبیعی را نادیده نگرفته‌ایم. هم عوامل طبیعی را مؤثر دانسته‌ایم هم خداوند را، منتها خداوند را در طول عوامل طبیعی مؤثر دانسته‌ایم، نه به جای یکی از آنها و در عرض دیگر عوامل به طوری که آن عامل طبیعی از این میان حذف شود. مثلاً فرو باراندن باران را کار خداوند دانستیم ولی در عین حال نقش نیروی گرانش زمین را نیز انکار نکردیم، پس فرو باراندن باران هم کار خداوند است، هم کار نیروی گرانش. اما البته نه به این صورت که مشترکاً و به کمک همدیگر این کار را انجام دهند؛ زیرا این نیز به معنای آن است که خداوند در عرض گرانش و سایر عوامل طبیعی است، بلکه به این صورت که خداوند در طول نیروی گرانش این کار را انجام می‌دهد. به تعبیری الهام گرفته از آنچه در قرآن آمده است، خداوند است که با گرانش باران را فرو می‌بارد. پس ما نیز اگر برای اینکه فرو باراندن باران را کار خداوند بدانیم، نقش نیروی گرانش را در این کار انکار کنیم، جز به این معنا نیست که خداوند را جانشین نیروی گرانش کرده‌ایم و او را در عرض سایر عوامل طبیعی قرار داده‌ایم و این دقیقاً همان کاری است که نبوتن کرده است. او بازگردان سیارات را کار خداوند دانسته است و در این کار نقش عوامل طبیعی را نادیده گرفته است و این چیزی جز جانشین کردن خداوند به جای آن عوامل نیست.

از آنچه گفته شد، می‌توان به طور کلی این نکته را دریافت که اینکه خداوند در طول همه فاعل‌ها و عامل‌هاست نه در عرض آنها، مستلزم این است که خداوند بی‌استثنا فاعل همه کارهای همه فاعل‌ها و عامل‌ها باشد و هرگز سازگار نیست با اینکه فاعل کارهای برخی از آنها باشد و

فاعل کارهای دیگران نباشد. بنابراین، خداوند را فاعل برخی از کارها دانستن و فاعل برخی دیگر ندانستن، دقیقاً به معنای جانشین کردن خداوند است به جای برخی از عوامل و قرار دادن اوست در عرض دیگر عوامل که امری است محال.

۳) رخنه‌پوشی خداوند یک فرضیه است. قوانین علوم تجربی دو نوع‌اند: قوانین ساده و قوانین پیچیده. قوانین ساده از طریق مشاهده مستقیم مواردی معدود و تعمیم آن به همه موارد مشابه به دست می‌آیند، مانند قانون انبساط حرارتی فلزات. دست یافتن به این قوانین از طریق ابداع فرضیه‌های حدسی نیست تا به خلاقیت و نبوغ نیاز باشد. بر عکس، قوانین پیچیده تجربی در مرحله دارند: مرحله فرضیه و مرحله آزمایش. در مرحله فرضیه دانشمند پدیده‌های متنوعی را در طبیعت مشاهده می‌کند که علی‌الظاهر مشابه یکدیگر نیستند، همانند سقوط اجسام بر روی زمین، گردش ماه به دور زمین، گردش زمین و سایر سیارات به دور خورشید، جزر و مد دریاها، مسیر سهمی شکل سقوط گلوله توپ، مدار بیضی شکل سیارات و امثال ذلک. او سعی می‌کند که با ابداع مفاهیم غیر محسوسی، همانند نیرو و جرم و جاذبه، و ارتباط آنها با یکدیگر قانونی - مثلاً گرانش عمومی - را ارائه کند که همه این موارد متنوع را توجیه کند و شامل گردد. تا اینجا این قانون در حد یک فرض و به عبارت صریح‌تر، در حد یک حدس است و صحت و سقم آن معلوم نیست و از نظر علمی اعتباری ندارد. در مرحله آزمایش، دانشمند بر اساس فرضیه مزبور موارد جدیدی را، غیر از موارد مشهود، پیش‌بینی می‌کند که قابل آزمایش‌اند. بر اساس اینکه با چنین آزمایشی پیش‌بینی مزبور به تحقق پیوندد یا نه، تکلیف فرضیه مزبور روشن می‌شود: یا به صورت قانون علمی معتبری عرضه می‌گردد و یا رد می‌شود. البته طرح مسئله به صورت فرضیه از ویژگی‌های علوم تجربی نیست. گاهی، هرچند به ندرت، ممکن است نظریه‌ای فلسفی ابتدا به شکل فرضیه در ذهن فیلسوف مطرح شود. آنچه علوم تجربی را از علوم عقلی، از جمله از فلسفه، متمایز می‌سازد روش تحقیق - روش اثبات یا ابطال - فرضیه است. در علوم تجربی روش تحقیق مشاهده و آزمایش است و در علوم عقلی استدلال عقلی است.

اکنون، اگر دقت کنیم، فعالیت خدای رخنه‌پوش به شکل فرضیه مطرح است. نیوتن

پدیده‌هایی طبیعی، همچون بازگشت سیارات به مسیر اصلی را مشاهده کرد که به نظر او نه گرانش عمومی می‌توانست آنها را توجیه کند و نه وی هیچ عامل طبیعی دیگری برای آن سراغ داشت. برای توجیه آن، به سراغ عاملی ماوراءالطبیعی یعنی، به سراغ فعالیت خداوند رفت و، بر خلاف گردش سیارات در مسیرهای اصلی و نیز بر خلاف سایر پدیده‌های طبیعی که همه کار عوامل طبیعی هستند، این کار، یعنی تصحیح مستمر انحرافات پدید آمده در مسیر سیارات، را کار خود خداوند فرض کرد. پس رخنه‌پوشی خداوند یک فرضیه است.

حال اشکال در این است که چنین فرضیه‌ای غیرمعتبر است؛ چراکه اعتبار آن نه به روش تجربی، یعنی با مشاهده و آزمایش، تحقیق شده است؛ زیرا نظریه‌ای است فلسفی و با مشاهده و آزمایش قابل تحقیق نیست،<sup>(۳)</sup> و نه به روش عقلی، یعنی با برهان، اثبات شده است؛ چراکه استدلالی بر آن ارائه نشده است، بلکه استدلال‌های عقلی بر بطلان این نظریه دلالت دارند. از نظر عقل، هر فعلی که از هر عامل و فاعلی سر می‌زند، فعل خداوند هم هست و نمی‌توان بین افعال تمایز قائل شد و دسته‌ای را فعل خداوند دانست و دسته‌ی دیگر را نه. بنابراین، اگر تصحیح مسیر سیارات کار خداست، همچنین حرکت آنها، ترکیب مواد و دیگر پدیده‌هایی که به طور دائم در طبیعت رخ می‌دهند همه کار خداوندند، نه اینکه اولی کار خداوند باشد و دیگری نه.

(۴) فرضیه رخنه‌پوشی خداوند فرضیه‌ای توصیف‌گر نیست. همان‌طور که گوشزد کردیم، در فرضیه‌های علمی، دانشمند با تعدادی پدیده روبه‌روست که علی‌الظاهر با یکدیگر تفاوت دارند و نقش فرضیه این است که همه آنها را تحت قانون واحدی گرد می‌آورد. به عبارت دیگر، یک فرضیه توصیف واحد مشترکی است از پدیده‌های متعددی که به حسب ظاهر وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند. پس در حقیقت، هر پدیده‌ای یک داده و یک اطلاع است و دانشمند با تعداد زیادی از این داده‌ها مواجه است. او با توجه به این داده‌ها توصیف واحد عامی، و به تعبیر دیگر قانون واحدی، را ارائه می‌کند، به طوری که هر یک از این داده‌ها حالت خاصی از آن است. به این ترتیب، توصیف مزبور تابعی است از این داده‌ها، یعنی، اگر آشکار شود که یکی از این داده‌ها اشتباه است و داده دیگری به جای آن باید قرار داد یا با آزمایش‌های تازه‌تر داده جدیدی به دست

آید، ممکن است به تصحیح توصیف مذکور یا به بطلان آن منجر شود. بنابراین، فرضیه‌های علمی توصیف‌گرند و ریشه در داده‌ها و اطلاعات دانشمند دارند.

اکنون اشکال فرضیهٔ رخنه‌پوشی خداوند این است که توصیف‌گر نیست. این فرضیه هیچ یک از داده‌ها را توصیف نمی‌کند و به همین دلیل تعویض این داده‌ها یا اضافه شدن داده‌های جدید تأثیری در سرنوشت آن ندارد. از این رو، هر گاه از توصیف علمی تعدادی پدیدهٔ طبیعی عاجز ماندیم، می‌توانیم فرضیه‌ای مشابه فرضیه خدای رخنه‌پوش به کار بریم و اعلام کنیم که این پدیده‌ها مستقیماً کار خود خداوندند و هیچ عاملی طبیعی برای آنها وجود ندارند. به تعبیر دیگر، این قبل فرضیه‌ها توصیف‌گر داده‌ها و اطلاعات انسان نیستند، بلکه جانشین فرضیات توصیف‌گرند در هنگامی که انسان از دست‌یابی به این فرضیات عاجز و به آنها جاهل است.

از همین جا اشکال مهم دیگری معلوم می‌شود: فرضیاتی شبیه فرضیه خدای رخنه‌پوش، در حقیقت، پرده‌پوش و توجیه‌گر جهل علمی انسان به برخی از پدیده‌های طبیعی‌اند. آشکار است که برطرف شدن این جهل و پیدا شدن فرضیات توصیف‌گر مناسب برای چنین پدیده‌هایی موجب طرد فرضیات مورد بحث می‌شوند. نگاهی به تاریخ علم گواه این مدعاست. با مطرح شدن فرضیه سحابی لا پلاس، توصیفی مناسب برای تصحیح انحرافات پدید آمده در مدار سیارات پیدا شد. این فرضیه، چون فرضیه‌ای توصیف‌گر بود، فرضیه خدای رخنه‌پوش را طرد کرد و مجدداً خدای رخنه‌پوش از دخالت در طبیعت کنار داشته شد. به تعبیر خود لا پلاس، او نیازی به چنان فرضیه‌ای نداشت. بدین ترتیب، هر چه پرتو افشانی علم جدید بیشتر شد، خدای رخنه‌پوش نیز بیشتر عقب‌نشینی کرد، تا سرانجام به هیئت «معمار بازنشستهٔ طبیعت» یا «خدای بیکار» در آمد.

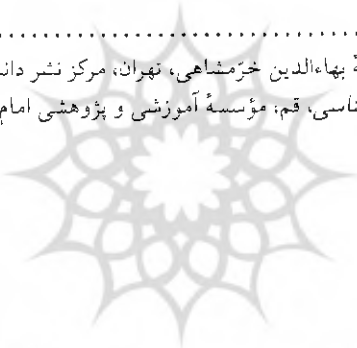
آری، خدایی که جایگزین مجهولات انسان است و اعتقاد به او ریشه در جهل بشر دارد، نه در علم او، عاقبتی جز این ندارد.

پی‌نوشت‌ها .....

- ۱- قرار بود این مقاله در ادامه مقاله «تحلیل و بررسی اندیشه ساعت‌ساز لاهوتی» چاپ شود که به عللی به تأخیر افتاد.
- ۲- ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۵۲-۵۱.
- ۳- عبد‌الرسول عبودیت، هستی‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، فصل ۲.

منابع .....

- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- عبودیت، عبد‌الرسول، هستی‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## تأملی در برهان نظم

محسن موسی‌وند



### چکیده

یکی از ادله اثبات وجود مبدأ هستی، «برهان نظم» و راه بررسی نظام دقیق و پیچیده عالم طبیعت است. این برهان به دلیل سهم زیادی که حس و تجربه در آن دارد و همچنین به دلیل انس بیشتر انسان با محسوسات و جهان ماده، فهمش برای غالب انسان‌هایی که با اصطلاحات پیچیده و فنی فلسفه و کلام آشنا نیستند، راحت‌تر است. این برهان هرچند با تقریرهای امروزی‌اش در مکاتب متقدم کلامی نیامده است، اما می‌توان از آن به عنوان مقدمه‌ای برای فهم برهین کامل‌تر و دقیق‌تر اثبات خدا بهره گرفت. در این نوشتار، سعی شده نظرات گوناگون درباره این برهان بررسی شود و به اشکالات وارد شده بر آن پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: نظم، برهان نظم، برهان غایی، تمثیل، تجربه، برهان لمّی، برهان اَنّی.

### مقدمه

برهان «نظم»، که گاهی از آن به برهان «غایی» نیز یاد می‌شود،<sup>(۱)</sup> از جمله براهین اثبات وجود خداست که شاید از جمله ادله شایع و عامه‌پسند اثبات وجود خداوند باشد. فیلسوفان مغرب زمین این برهان را یکی از براهین سه‌گانه سنتی اثبات وجود خدا می‌دانند. دو برهان دیگر عبارتند از: برهان «جهان‌شناختی» و «برهان وجودشناختی».<sup>(۲)</sup> در طول قرن هفدهم، برهان «نظم» پل اصلی میان علم و الهیات به شمار می‌آمد و در حقیقت، منبعی برای ترویج علم تلقی می‌شد... از سوی دیگر، برهان «نظم» به متکلمان این اجازه را می‌داد تا در برابر نوعی الحاد، از دین و الهیات دفاع کنند... پاسکال پیش از آنکه علم نیوتن برهان نظم جدیدی عرضه کند، هشدار داده بود: کسانی که به دنبال خداوند در طبیعت می‌گردند، به الحاد یا خداشناسی طبیعی سقوط خواهند کرد.<sup>(۳)</sup> شهید مطهری بی‌اعتبار شدن ادله اثبات خدا، بخصوص برهان «نظم»، را یکی از علل گرایش به مادگرایی در جهان غرب می‌داند.<sup>(۴)</sup>

سابقه این برهان در تفکر غرب، به اواخر قرن هجدهم باز می‌گردد؛ یعنی هنگامی که ویلیام پالی (۱۷۴۳-۱۸۰۵) استدلال کرد: طبیعت همانند یک ساعت است.<sup>(۵)</sup> وی نظم جهان را با ساعت مقایسه کرده است و در نتیجه، خدا را با ساعت‌ساز مقایسه می‌کند.<sup>(۶)</sup> او می‌گوید: اگر کسی که در یک جزیره دور افتاده زندگی می‌کند ساعتی را بیابد، او این فرض را، که این ساعت را موجودی هوشمند ساخته است، تصدیق می‌کند. به همین دلیل، محق است که با بررسی چشم خود، این نتیجه را بگیرد که آن را موجود هوشمندی ساخته است... و چون ما هیچ ناظم و طراح را مشاهده نمی‌کنیم، باید ناظم و طراح نامرئی را در پشت این صحنه فرض کنیم.<sup>(۷)</sup>

### تعریف «نظم» و تقریر برهان نظم

عده‌ای از محققان «نظم» را چنین تعریف کرده‌اند:

نظم کیفیت و نحوه هستی اجزای یک مجموعه است، به گونه‌ای که هماهنگی آنها

بتواند هدف از آن مجموعه را تأمین کند.<sup>(۸)</sup>

برخی گفته‌اند: